

نابود باد نابرابری، ستم و تبعیض علیه زنان

"تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم"



به استقبال ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن می‌شتابیم که نماد مبارزه بین‌المللی زنان علیه تبعیض، نابرابری و ستم جنسیتی در سراسر جهان است. درود و افتخار به زنان سوسیالیست جهان که در سال ۱۹۱۰، پرچم مبارزه‌ای جهانی را برای برابری و رهایی زن به اهتزاز درآوردند و ۸ مارس را به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و سوسیالیست آمریکائی برای برابری دستمزد و حق رأی، روز جهانی زن اعلام نمودند. درود و افتخار به زنان مبارز

در صفحه ۳

روز یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۹۷ جمعی از باننشستگان کشوری، لشکری و تامین اجتماعی در اعتراض به وضعیت وخامت بار معیشتی و نیز عدم پاسخگویی دولت به مطالبات بر حق شان در مقابل مجلس ارتجاع یک تجمع و تظاهرات اعتراضی برگزار کردند. فراخوان این تجمع اعتراضی از پیش توسط پنج تشکل مربوط به باننشستگان داده شده بود که تشکل های کارگری و فرهنگی نیز از آن حمایت کردند. انجام این تظاهرات اعتراضی در ادامه تجمعات متعدد باننشستگان در ماه های گذشته بود. تجمعات و اعتراضاتی که به رغم گستردگی، تداوم و استمرار آن همچنان از طرف مسئولان حکومتی بی پاسخ مانده است. نه فقط بی پاسخ مانده که حتی گوشی برای شنیدن و یا چشمی برای دیدن وضعیت وخامت بار زندگی آنان در درون طبقه حاکم پیدا نشده است. باننشستگان در مقابل مجلس ارتجاع همانند دفعات پیشین با سردادن شعارهایی همچون "ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه"، "فریاد، فریاد، از این همه بیداد"، "تورم، گرانی، جواب بده روحانی"، "معلم زندانی آزاد باید گردد، کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند"، "مجلس، دولت، بس است فریب ملت"، "یک اختلاس کم بنشه، مشکل ما حل میشه"، "حقوق ما ریالیه، هزینه‌ها دلاریه" و "تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم" پر شور تر از همیشه خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

باننشستگان ایران از جمله لایه های اجتماعی هستند که پس از عمری کار و زحمت به جای اینکه دوران باننشستگی خود را با عزت و سربلندی و در آرامش و رفاه بگذرانند، سال ها است در شرایط بسیار وخامت باری که جمهوری اسلامی برای آنان ایجاد کرده است، زندگی می کنند. تحمیل این شرایط سخت و نابسامان به آنان و نیز ندیدن و نشنیدن فریادهای دادخواهی شان طی دهه های متمادی، اکنون آنان را به انجام اعتراضات خیابانی و برپایی تجمعات اعتراضی در مقابل مجلس، وزارت کار، سازمان برنامه و بودجه و دیگر نهادهای دولتی کشانده است. اعتراضاتی که طی یکی دو سال گذشته کم کم شکل گرفتند، گسترش یافتند و اکنون ابعاد وسیعتری یافته اند. گستردگی این اعتراضات در شهرهای مختلف ایران خصوصاً طی چند ماه گذشته عملاً چشم انداز نوینی را پیش پای همه باننشستگان کشوری، لشکری و تامین اجتماعی

در صفحه ۲

از خواست سندیکاهاى کارگرى برای افزایش حداقل دستمزد حمایت کنیم

در صفحه ۱۰

انقلاب تنها راه برای پایان فاجعه اقتصادی

در حالی که آخرین ماه سال رسیدیم که بیکاری، دستمزدها و حقوق‌های ناچیز اکثریت بسیار بزرگ جامعه را در فقر غوطه‌ور ساخته است. سالی که قدرت خرید کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در اثر رشد سرسام‌آور نرخ تورم و به‌ویژه بهای کالاهای ضروری به نصف کاهش یافت. سالی بدتر از سال‌های گذشته. تورم و گرانی بیداد می‌کنند و توده‌ها منت‌هاست که دیگر نه ماهانه که روزانه شاهد کوچک‌تر شدن سفره‌هایشان هستند. تورمی که در طول چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی بی‌سابقه است. وضعیت اقتصادی آن‌چنان به هم ریخته که حتا هواداران جمهوری اسلامی را از ترس شورش

در صفحه ۵

تنها راه مبارزه با دروغ و فساد سیستماتیک، سرنگونی رژیم است

کارنامه‌ی رژیم جمهوری اسلامی، طوماری است به درازای ۴۰ سال از کشتار و سرکوب، فقر و گرسنگی، ناهنجاری‌های اجتماعی و در یک کلام سیه‌روزی توده‌های مردم در هر ساعت و روز و هفته و ماه و سالی که از عمرش گذشته است. کارنامه‌ای که مردم با پوست و گوشت خود آن را تجربه و زندگی کرده‌اند. کارنامه‌ای لبریز از دروغ و انکار و وعده و وعیدهای توخالی. اما گاهی این دروغ‌ها و ادعاها چنان فرسنگ‌ها با واقعیت‌ها فاصله دارند که باز شنونده را از وقاحت و بی‌شرمی گویندگان آن‌ها متحیر می‌کند.

یکی از این موارد گفته‌های اخیر آخوند جنتی در نشست اعضای اصلی "استاد احیای امر به معروف و نهی از منکر" در اول اسفند ماه سال جاری است. هدف از برگزاری این نشست، طبق اخبار رسانه‌ها، "تبیین مواضع و رویکردهای جدید" این ستاد بود و به جز اعضای این ستاد، سران کشوری و لشگری

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

"تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم"



ابتکاری "مستند، شکنجه، دیگر اثر ندارد"، علاوه بر محکومیت اعمال شکنجه و اعتراف گیری از دستگیرشدگان، به روشن ترین وجه ممکن تنفر و انزجار خود را از پخش مستند امنیتی "طرح سوخته" وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی و سپیده فلیان با صدای بلند فریاد زدند. بیان همه این شعارها در واقع یادآور این نکته است که آنان کاملاً بر ضرورت پیوند اعتراضات بازنشستگان با دیگر جنبش های اجتماعی و به طور اخص پیوند تجمعات اعتراضی خود با جنبش طبقه کارگر به خوبی واقف هستند.

اینها همه از نکات مثبت و در خور تحسین جنبش اعتراضی بازنشستگان است. جنبشی که تاکنون قدم های شایسته ای در مسیر مبارزاتی خود برداشته است. با این همه و به رغم اینکه آنان به درستی در هر تجمع اعتراضی خود بر ضرورت اتحاد معلمان، کارگران و دانشجویان تاکید می ورزند، به رغم اینکه در شعارهایشان، خود را بخشی از جنبش عمومی و همگانی جامعه تعریف می کنند، به رغم اینکه بر این امر واقف اند که مبارزات پراکنده و جدا از هم، کارآرایی لازم را برای تحقق مطالبات ندارد، اما هنوز خود در تشنگی و پراکندگی بسر می برند. هنوز فاقد یک تشکل واحد سرتاسری هستند. هنوز از فقدان یک اتحاد همه جانبه درونی در رنج و خسراندن. خسرانی که لازم است در مسیر رفع آن با جدیت تمام گام برداشته شود.

جنبش اعتراضی بازنشستگان، به صورت مجزا از هم، در هر یک از بخش های کشوری، لشکری و تامین اجتماعی تا حدودی از تشکل های مربوط به خود برخوردار است. وجود همین چند تشکل جدا از هم، هرچند در سال های پیش از این، برای آنان بسیار مفید به فایده بود، اما اکنون جامعه به شرایط دیگری ورود کرده است. شعارهای طرح شده در تجمعات اعتراضی ماه های اخیر بازنشستگان، خود دلیل روشنی بر ورود جامعه به این مرحله نوین است. مرحله نوینی که ما از آن به عنوان دوران انقلابی یاد می کنیم. دورانی که رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در همه عرصه ها با شکست مواجه شده است. این رژیم با اقتصادی فروپاشیده، تورمی افسار گسیخته، فساد دامنگیر در لایه لایه های ارگان های حکومتی، ناکارآمدی خود را در تمام عرصه ها سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نشان داده است. فقر و فلاکت بر زندگی تمامی توده های زحمتکش ایران چنگ انداخته است. گرانی بیداد می کند و بحران های درونی طبقه حاکم هر روز ژرفتر و تشنگی و پراکندگی در میان ارگان های آن عمیق تر و وحشت و سراسیمگی بر مسئولان حکومتی بیش از پیش سایه افکنده است. با توجه به چنین وضعیتی است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران برای سرنگونی رژیم ستمگر حاکم خیز برداشته و به مبارزات علی در خیابان و کارخانه روی آورده اند.

حال که جمهوری اسلامی در ضعیف ترین موقعیت سیاسی و اقتصادی خود بسر می برد و نیروهای امنیتی آن از سر استیصال تنها به شیوه های سرکوب و گسترش آن در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی متوسل شده اند، تردیدی نیست

تظاهرات اعتراضی بازنشستگان در روز یکشنبه ۵ اسفند ۹۷ در مقابل مجلس شورای اسلامی که پر شکوه تر از همیشه برگزار گردید. تجمعات اعتراضی ماه های گذشته بازنشستگان به رغم پراکندگی آن در شهرهای مختلف کشور، همواره با خواست ها و مطالبات مشابهی همراه بوده است. خواست هایی همانند "یکسان سازی حقوق بازنشستگان با شاغلین، تامین بیمه تکمیلی کارآمد، افزایش حقوق بازنشستگان و شاغلان متناسب با جایگاه و شان و منزلت آن ها، اجرای طرح رتبه بندی و آموزش رایگان" از جمله اصلی ترین مطالبات بازنشستگان در همه تجمعات اعتراضی آنان بوده است.

مطالبات یکسانی که در اغلب موارد با طرح شعارهای دیگری که در راهپیمایی و تجمع اعتراضی ۵ اسفند خود در مقابل مجلس ارتجاع تکرار کردند، همراه بوده است. شعارهایی همانند "تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم"، دولت خیانت می کند، مجلس حمایت می کند"، "اسلامو پله کردن، مردمو ذله کردند"، "دولت به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملتی"، پیگیرانه به دنبال رفع تبعیض و تامین نیازهای معیشتی متناسب با استانداردهای اولیه زندگی و دریافت مستمری بالاتر از خط فقر بوده اند. تجمعاتی که شعارهای آن در موارد مشخصی به مقتضای فضای مبارزاتی و سیاسی جامعه به روز شده و با طرح شعارهای سیاسی معینی همانند "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به دفاع از زندانیان سیاسی برخاسته اند و یا در بازه زمانی سرکوب همزمان اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و دستگیری تعداد زیادی از دانشجویان با بیان شعارهایی همچون "از اهواز تا تهران، زحمتکشان در زندان" بر ضرورت دفاع از کارگران و دانشجویان دستگیر شده تاکید داشته اند. مهمتر اینکه در موارد معینی هم با سردادن شعار "معلم، کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد" و طرح خواست "آزادی تشکل و اجتماع" بر ضرورت اتحاد همه جنبش های اجتماعی پای فشرده اند. خصوصاً در تجمعات اعتراضی دوم بهمن ماه که با بیان شعار

گشوده است. مرحله جدیدی از گسترش تجمعات و اعتراضات خیابانی که می توان از آن به عنوان جنبش اعتراضی بازنشستگان یاد کرد. برای روشن شدن ابعاد تجمعات اعتراضی بازنشستگان، پی بردن به وضعیت اسفبار معیشتی آنان و نیز طرح شعارها، خواست ها و مطالباتی که آنان دارند، قبل از هر چیز لازم است ابتدا به ابعاد این تجمعات و سپس به اهداف، مطالبات و شعارهای آنان اشاره ای داشته باشیم. تردیدی نیست که تجمعات اعتراضی بازنشستگان در چند ماه گذشته به رغم پراکندگی و بعضاً گسستی که بر آن حاکم بوده است، دست کم از نظر تعداد دفعات، گستردگی شعارها و تداوم این اعتراضات در شهرهای مختلف ایران کاملاً چشمگیر بوده است. نمونه ها بسیارند.

تجمع گروه بزرگی از بازنشستگان فرهنگی بر اساس فراخوان "گروه اتحاد بازنشستگان" در مقابل مجلس (۳۱ تیر ۹۷)، تجمع سراسری صدها تن از بازنشستگان سرتاسر ایران در تهران در مقابل ساختمان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۶ آذر ۹۷)، تجمع گروهی از بازنشستگان تهران و دیگر شهرهای ایران در مقابل مجلس شورای اسلامی (سه شنبه ۲۷ آذر ۹۷)، تجمع بازنشستگان استان خراسان در مقابل اداره تامین برنامه و بودجه (سه شنبه ۲۷ آذر ۹۷)، تجمع اعتراضی بازنشستگان گیلان در مقابل استانداری و بازنشستگان کرمانشاه در مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۲۸ آذر ۹۷)، تجمع اعتراضی بازنشستگان به صورت همزمان در شهرهای مختلف ایران در مقابل مراکز دولتی از جمله در شهرهای تهران، تبریز، رشت، اصفهان، یزد، کرج، مشهد و.. (یکشنبه ۲ دیماه ۹۷)، تجمع تعدادی از بازنشستگان کشوری، لشکری و تامین اجتماعی به فراخوان "شورای بازنشستگان ایران" در مقابل مجلس شورای اسلامی (چهارشنبه ۱۲ دیماه ۹۷)، تجمع اعتراضی بازنشستگان در تهران در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با شعار "مستند، شکنجه دیگر اثر ندارد" (۲ بهمن ۹۷) و بالاخره تجمع و

نابود باد نابرابری، ستم و تبعیض علیه زنان

و تحت ستم ایران که در دشوارترین شرایط به مقاومت و مبارزه قهرمانانه خود علیه رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی ادامه داده و می‌دهند.

۸ مارس همواره الهام‌بخش زنان آگاه، مبارز و تحت ستم ایران در مبارزه علیه طبقه حاکم ستمگر بوده است که بی‌رحمانه‌ترین تبعیض، نابرابری و ستم را علیه زنان اعمال کرده است. دولت دینی جمهوری اسلامی که مظهر تمام خرافات قرون‌وسطایی است، این ستمگری و تبعیض علیه زنان را به نهایت خود رساند. برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن را آشکارا نفی و انکار کرد. تبعیض و ستمی که رژیم جمهوری اسلامی بر زنان اعمال کرده است، به‌راستی در تاریخ اخیر ایران سابقه نداشته است.

در دوران رژیم سلطنتی نیز البته نابرابری و تبعیض علیه زنان وجود داشت، قوانین موجود بر این نابرابری زن و مرد صحنه می‌گذاشت و مطابق مقررات ارتجاعی اسلامی زن نصف مرد تعریف شده بود، جمهوری اسلامی اما با وضع قوانین جدید، این تبعیض و نابرابری را به اوج رساند. خواست و آرزوی واقعی جمهوری اسلامی این بود که جایگاه زن را به سطح زنان دوران برده‌داری و قرون‌وسطا تنزل دهد. جمهوری اسلامی به تبعیت و فرمان‌برداری زن از مرد شکلی رسمی و قانونی داد. تمام قدرت خود را برای تقویت مردسالاری، فرمانروایی مرد در خانواده و تبعیت زن از مرد، خشونت علیه زنان و الگوی خانواده متحجر و قرون‌وسطایی اسلامی به کار گرفت. جمهوری اسلامی زندگی شخصی و خصوصی زنان را تحت کنترل دستگاه پلیسی خود قرارداد. این کنترل را به نحوه لباس پوشیدن زنان بسط داد. حجاب اجباری را مرسوم ساخت. پلیس و دیگر واحدهای سرکوبگر، این سگان زنجیری حکومت دینی را در خیابان‌ها به جان زنان انداخت. توهین و تحقیر و کتک زدن زنان در خیابان‌ها را به یکی از اقدامات رسوای خود تبدیل کرد. جمهوری اسلامی محدودیت‌های بی‌شماری بر سر راه اشتغال زنان و ممنوعیت دسترسی آن‌ها به مقامات سطوح بالای سیاسی قرارداد. جمهوری اسلامی حق تحصیل در برخی رشته‌های دانشگاهی را از زنان سلب نمود و اقدام به جداسازی زن و مرد کرد. جمهوری اسلامی به ده‌ها نمونه رسوای دیگر از این تبعیض و ستمگری علیه زنان متوسل شد.

با تمام این وحشی‌گری پاسداران حکومت الله، اما زنان ایران هرگز تسلیم نشدند و دست از مقاومت و مبارزه برنداشتند. از همان فردای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، مبارزات زنان علیه رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز آغاز گردید. مبارزه‌ای که تا به امروز در اشکال مختلف ادامه یافته است. این مقاومت و مبارزه

در موارد متعدد مانع از اجرای برخی اقدامات ارتجاعی گردید و حتی در پاره‌ای موارد رژیم را به عقب‌نشینی واداشت. رژیم سال‌ها تلاش کرد، حجاب اجباری را مطابق الگوی پوشش زنان عقب‌مانده حزب‌اللهی به عموم زنان تحمیل کند. اما گرچه در ظاهر هنوز مقررات ارتجاعی حجاب اجباری پابرجاست، آنچه اکنون تحت عنوان حجاب وجود دارد آن چیزی نیست که رژیم خواستار تحمیل آن بود. علاوه بر این، با تمام سرکوب و فشار رژیم، زنان از هر فرصتی برای برداشتن کامل حجاب اجباری استفاده کرده‌اند. در پی اقدام شجاعانه دختران خیابان انقلاب به برداشتن حجاب در مراکز عمومی، گام دیگری در مبارزه زنان علیه حجاب اجباری برداشته شد.

با فرارسیدن دورانی نوین در زندگی سیاسی و مبارزاتی مردم از اواخر سال گذشته، زنان به‌عنوان نیرویی فعال به عرصه مبارزه سیاسی علیه رژیم روی آورده‌اند. سال گذشته در اول ماه مه تعدادی از زنان و دختران مبارز با برداشتن حجاب و سخنرانی در مترو، توده زنان را به تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات خود فراخواندند. حضور فعال زنان در مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان در همه‌جا به‌وضوح دیده می‌شود. به‌ویژه در مبارزات یک سال اخیر، در تجمعات و راهپیمایی‌های معلمان و بازنشستگان، در موارد متعدد نه‌فقط زنان در پیشاپیش مبارزات حضور داشتند، بلکه گاه اکثریت شرکت‌کنندگان را زنان تشکیل می‌دادند. در اعتصابات بزرگ کارگری از نمونه هفت‌تپه و فولاد اهواز نیز شاهد بودیم که زنان کارگر فعالانه در مبارزه حضور یافتند و کارگران را به تشدید مبارزه دعوت کردند. زنان خانواده‌های کارگری نیز به همراه مردان کارگر در اعتراضات حضوری چشمگیر داشتند. سخنگویان و رهبران اعتراضات معلمان اغلب زنان هستند. گرچه این مبارزات عموماً بر سر مطالبات صنفی و سیاسی عمومی صورت گرفت، اما این مبارزه مسیر درستی است که از طریق آن زنان می‌توانند مطالبات ویژه خود را نیز محقق سازند. زنی که به مبارزهای علنی و رودررو علیه نظم ارتجاعی حاکم برمی‌خیزد، به مبارزه برای رهایی خود برخاسته است. در گذشته، چندین سال زنان وابسته به گروه‌های مرجع اسلامی، لیبرال و رفرمیست، نه‌فقط تلاش نمودند مبارزه زنان را منحرف کنند و زنان را به دنباله‌روی از جناح‌های هیئت حاکمه بکشانند، بلکه کوشیدند مبارزه زنان را از مبارزات طبقاتی و عمومی جدا سازند. آن‌ها لطمات جدی به مبارزه زنان وارد آوردند، گرچه شکست خوردند، اما به‌ویژه دختران جوان و فعال را سرخورده و منفعل کردند. اکنون اما زنان با حضور فعال در مبارزات صنفی و

سیاسی مشترک با مردان، مسیر درستی را در مبارزه در پیش‌گرفته‌اند که پی آمد آن تحقق مطالبات ویژه زنان نیز خواهد بود. اما چگونه؟ واقعیت این است که به‌رغم تمام مبارزات و مقاومت زنان در گذشته و حتی واداشتن رژیم به عقب‌نشینی بر سر برخی مطالبات، اما اساسی‌ترین مطالبات زنان برجای خود باقی است. دلیل آن‌هم پوشیده نیست. مادام که جمهوری اسلام به‌عنوان یک دولت دینی موجودیت داشته باشد، این مطالبات تحقق نخواهد یافت. چراکه یکی از پایه‌های ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی نفی برابری زن و مرد است و تخطی از آن را تخطی به دستورات خدا و پیامبر خود می‌داند. این دولت هرگز نمی‌تواند حتی برابری حقوقی زن و مرد را به رسمیت بشناسد. دولت دینی به‌حسب باورهای خرافاتی قرون‌وسطایی خود با برابری زن و مرد دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد. بنابراین زنان زمانی می‌توانند به نابرابری، تبعیض و ستمگری جنسی پایان دهند که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی زن‌ستیز برافتاده باشد. اما برافتادن این دولت نیاز به مبارزه قدرتمند و متحد کارگران، زحمتکشان و زنان دارد. حضور فعال زنان در این مبارزه نه‌فقط ضرورتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه شرط ضروری تحقق مطالبات خود آن‌هاست. این واقعیت از هم‌اکنون در حال تحقق است. زنانی که به‌عنوان معلم در پیشاپیش اعتراضات علیه رژیم قرار گرفته‌اند، فقط برای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی عمومی مبارزه نمی‌کنند. فقط برای سرنگونی رژیم و تحقق مطالبات عموم توده‌های مردم ایران مبارزه نمی‌کنند، بلکه برای تحقق مطالبات ویژه خود به‌عنوان زن نیز مبارزه می‌کنند که پیش‌شرط تحقق آن سرنگونی جمهوری اسلامی است. بنابراین اتحاد زنان کارگر و زحمتکش با جنبش طبقاتی کارگران یکی از نیازهای مبرم تحقق مطالبات زنان است. اما زنان نباید از این‌که مبارزات حول مطالبات صنفی و یا سیاسی عمومی شکل‌گرفته است از طرح مطالبات ویژه خود در همین لحظه از رشد و اعتلای مبارزات، خودداری کنند. اکنون زمان آن فرارسیده است که در هر کجا که مهم‌ترین مطالبات صنفی و سیاسی مطرح می‌شوند، مطالبه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد و برافتادن تمام قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز به‌عنوان یک بند مجزا به مطالبات افزوده شود. تشکلهای کارگری در بیانیه‌هایی که مطالبات کارگری را مطرح می‌کنند، از مدت‌ها پیش بند جداگانه‌ای را در مورد خواست برابری زن و مرد به مطالبات خود افزوده‌اند. معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان نیز باید در پلتفرم‌ها و بیانیه‌های خود این اصلی‌ترین خواست زنان را در همه‌جا مطرح کنند. علاوه بر این در گردهم‌آئی‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌هایی که مکرر رخ می‌دهد، شعارنوشته‌های متعددی حمل می‌شود که مهم‌ترین مطالبات بر آن‌ها نوشته‌شده است. باید

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

"تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم"

نابود باد نابرابری، ستم و تبعیض علیه زنان

که اتحاد و همبستگی مبارزاتی همه گروه های اجتماعی از جمله بازنشستگان در امر دستیابی به یک تشکل سرتاسری و یا دست کم اتحاد عمل تشکل های موجود گروه های مختلف بازنشستگان در امر فراخوان دادن به تجمعات اعتراضی مشترک، امری بسیار عاجل و ضروری است. چرا که در وضعیت وخامت باری که اکنون جمهوری اسلامی بدان گرفتار است، تشنت و پراکندگی جنبش های اعتراضی درون جامعه برای طبقه حاکم و سرکوبگران آن در حکم یک نعمت است. در وضعیت موجود، هرچه جنبش های اجتماعی پراکنده تر باشند، هرچه اعتراضات بازنشستگان و دیگر اعتراضات مردمی از هم گسیخته و منفردتر باشند، این امکان برای سرکوب گران جمهوری اسلامی فراهم می شود تا با صرف هزینه های کمتر اعتراضات توده ای را سرکوب و اقتدار خود را به رخ مردم بکشند. در عوض هرچه جنبش های اجتماعی از جمله جنبش اعتراضی بازنشستگان متشکل تر، متحدتر و با صفوف بهم پیوسته تر پیگیر مطالبات خود باشند، عملاً امکان سرکوب آنان کمتر و زمینه های پس راندن جمهوری اسلامی بیشتر فراهم می شود. اعلام موجودیت "اتحاد سراسری بازنشستگان" که موجودیت خود را با صدور اطلاعیه ای در ۲۴ مهر ماه ۹۷ به منظور پایان دادن به تشنت و پراکندگی در میان بازنشستگان و ایجاد یک صف واحد در میان آنان اعلام کرد، دقیقاً برخاسته از پاسخگویی بر این نیاز انقلابی درون جامعه است.

نکته آخر اینکه همه این مبارزات، اعم از مبارزات بازنشستگان، معلمان، زنان، دانشجویان، مالباختگان، کامیون داران، ملیت های مختلف و به طور اخص مبارزات پرشور طبقه کارگر ایران برای پس راندن نیروهای سرکوب و در نهایت سرنگونی ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران است. بازنشستگان در اجتماع روز یکشنبه ۵ اسفند ماه خود در مقابل مجلس ارتجاع با فریاد "تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم" به همگان نشان دادند که حق گرفتاری است. طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار نظم موجود اما، طی ۴ دهه ثابت کرده اند که کمترین توجهی به مطالبات و خواست های بر حق توده ها مردم ایران ندارند. جمهوری اسلامی در تمامی این سال ها بجز سرکوب و کشتار، بجز تحمیل فقر و فلاکت، بجز وحشی گری و اعمال زندان و بند هیچ دستاورد دیگری برای توده های مردم ایران نداشته است. لذا، طبقه کارگر و عموم توده های مردم ایران برای دست یابی به حقوق پایمال شده شان راهی جز تشدید مبارزه ندارند. مبارزه ای پیگیر، بی امان و همه جانبه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان. حکومتی برخاسته از اراده مردم که پاسدار منافع تاریخی - طبقاتی کارگران و عموم توده های مردم ایران باشد.

در این اعتراضات همواره یکی از شعار نوشته ها، برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد و برافتادن هرگونه تبعیض علیه زنان باشد. در شرایط کنونی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به نهایت پوسیدگی رسیده و در آستانه سرنگونی قرار گرفته است، زنان باید همدوش مردان، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنند.

۸ مارس امسال فرصتی دیگر است که زنان با تمام امکانات خود مراسم این روز را هرچه باشکوه تر برگزار نمایند و آن را به نقطه عطفی در مبارزه زنان برای تعرض گسترده تر به رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

سازمان فدائیان اقلیت که برای سرنگونی فوری جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران مبارزه می کنند. همواره علیه هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری زنان مبارزه کرده و رهایی زن را یکی از اهداف بزرگ خود می داند، در برنامه خود خواستار تحقق فوری مطالبات زنان به شرح زیر شده است.

هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغی گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.

زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغی گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، انبیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن ها اعمال گردد.

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

ممنوعیت کار زنان در رشته هایی که برای سلامتی آن ها زیان آور باشد.

برخورداری زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهدکودک ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

به تبعیض،
ستم و
نابرابری
علیه زنان
باید پایان
داده شود!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)



انقلاب تنها راه برای پایان فاجعه اقتصادی

اسلامی برای بقا به دست و پا زدن افتاده است و راهی برای گریز از مرگی حتمی ندارد. جمهوری اسلامی نه فقط برای بحران اقتصادی کنونی راه حلی ندارد و اقتصاد به سوی فلج کلی در حرکت است، بلکه با بحران سیاسی شدید داخلی نیز روبروست. جمهوری اسلامی چشم‌اندازی برای بقا ندارد.

درگیری‌های درون مجلس اسلامی، درگیری‌های رسانه‌ای همه بازتاب این چشم‌انداز تیره و تار هستند. یک نمونه از بازتاب شرایط بحرانی جمهوری اسلامی در رسانه‌ها را می‌توان در میزگرد سایت "مشق نو" با حضور سه تن از به‌اصطلاح اصلاح‌طلبان حجابیان، تاجزاده و علوی‌تبار دید که متن کامل آن علاوه بر سایت "مشق نو" در برخی از روزنامه‌ها از جمله در روزنامه شرق ۲۹ بهمن نیز انتشار یافت.

هدف از این میزگرد - یا حداقل برگزارکنندگان آن - در واقع چیزی نیست جز این‌که چگونه می‌توان بار دیگر به بهانه‌ی انتخابات سال آینده مردم را دچار توهم "اصلاح‌طلبی" کرد. علوی‌تبار با اشاره به روی‌گردانی مردم از صندوق‌های رای در شرایط کنونی می‌گوید: "اگر یکبار دیگر مردم از صندوق رأی ناامید شوند، انتخابات طریقت و موضوعیت خود را از دست می‌دهد و این ترس همگی ماست. من نگران اتفاق افتادن آزمون فیصله‌بخش هستم؛ یعنی جاییکه مردم به این نتیجه برسند، از طریق فرایندهای مسالمت‌آمیز نمی‌توان تغییری ایجاد کرد" (تاکیدات در این مقاله همه جا از ماست).

سعید حجابیان از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و یکی از پایه‌گذاران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که امروز نقش "مغز متفکر اصلاح‌طلبان" را بازی می‌کند، نیز در این رابطه می‌گوید: "مشکل مشروع و نامشروع بودن انتخابات نیست. من گمان دارم، سال آینده همین روزها فشارهای اقتصادی و معیشتی بر مردم زیاد می‌شود و آن‌ها فارغ از بحث سیاسی نه تنها به صندوق رأی بلکه از تمام سیستم اداره کشور

پژوهش‌های آن، بودجه ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری و به گفته وحید شفاقی از اقتصاددانان هوادار جمهوری اسلامی ۱۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دارد و با این وضعیت حتا پرداخت حقوق‌های کارمندان در سال آینده در پرده ابهام است، چه رسد به پرداخت بدهی‌های انباشته دولت که هم اکنون به بیش از دو برابر کل مبلغ بودجه رسیده است.

طبیعی‌ست که در این شرایط با موج وحشتناکتری از تورم، بیکاری و رکود روبرو خواهیم بود. اگرچه خامنه‌ای و روحانی در صحبت‌هایشان واقعیت‌ها را واژگونه جلوه می‌دهند و حتا روحانی با وقاحت تمام می‌گوید "علت فاجع ارزانی کالا در ایران" است (و نمی‌گوید که ارزان‌ترین چیز در این کشور جان آدمی و نیروی کار کارگران است)، اما در پس تمام این صحبت‌ها وحشتی‌ست که تمام مقامات جمهوری اسلامی را از فوران خشم توده‌ها فرا گرفته و آن‌ها را به هراس انداخته است.

برای نمونه قیمت بنزین و نان است. جمهوری اسلامی می‌داند که در صورت افزایش قیمت بنزین و نان امکان بروز اعتراضات گسترده و انفجاری توده‌ها وجود دارد. همان‌طور که افزایش بهای بنزین و نان پیش از این نیز منجر به اعتراضات توده‌ای شد. وقتی به صراحت در مجلس اسلامی عنوان می‌شود که "بهای بنزین را به دلایل امنیتی نمی‌توان افزایش داد"، بیان‌گر ترس و وحشت جمهوری اسلامی از توده‌هاست، آن‌هم در شرایط کنونی که جامعه در یک بحران انقلابی قرار دارد و یک جرقه می‌تواند به اعتصابات و اعتراضات سراسری تبدیل شود، همان‌طور که در تجربه تاریخی این موارد بسیار دیده شده است.

مهمترین واقعیت کنونی این است که جمهوری

توده‌های گرسنه به وحشت انداخته است. خطر بروز فاجعه اقتصادی و ناتوانی دولت سرمایه‌دار حاکم، به‌همراه وخیم‌تر شدن روزانه وضعیت اقتصادی و معیشت توده‌ها، باعث شده تا حتا مقامات حکومتی نیز که همگی مسئول این وضعیت هستند، با فرافکنی و فراموشی مسئولیت خود، قیافه‌ی اپوزیسیون را به خود بگیرند. از خامنه‌ای و روحانی تا جنتی و لاریجانی و نوچه‌های درجه دو و سه‌شان همه به دنبال مقصر می‌گردند و انگشت اشاره را به سوی یکدیگر گرفته‌اند. به هر حال "مملکت امام زمان است و امام زمان هم که در غیبت است و نمی‌تواند جوابگوی این مصیبت‌ها باشد".

بهای کالاها در طی یک سال دو تا سه برابر شده‌اند. کاهش قدرت خرید مردم باعث تعطیلی بسیاری از واحدهای کوچک شده و کارگران این واحدها را به صفوف بیکاران پرتاب کرده است. برای نمونه در طول سال‌جاری فروش قنادی‌ها در سراسر کشور بین ۴۰ تا ۶۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. همچنین یک سوم رستوران‌های تهران تعطیل شده‌اند. فروشندگان لوازم خانگی به ندرت خریداری پیدا می‌کنند. صدها هزار کارگر کارخانه‌ها و کارگاه‌های قطعه‌سازی از کار بیکار شده‌اند. اما این تمام ماجرا نیست، آشفستگی در میان حاکمان به‌مدی رسیده که رژیم از اداره سادترین امور نیز بازمانده، کار به جایی رسیده که برخی از نانواپی‌ها به ویژه نانواپی‌های آزاد پز به دلیل نبود آرد تعطیل شده‌اند، آن‌هم در کشوری که نان مهم‌ترین ماده غذایی سفره‌های محقر توده‌ها را تشکیل می‌دهد.

به رغم آن‌که بهای دلار بعد از جهش تا مرز ۲۰ هزار تومان به یازده هزار تومان کاهش یافت، اما در تمام این ماه‌ها بهای کالاها روند صعودی خود را ادامه دادند و با بالا رفتن دوباره بهای دلار در روزهای اخیر، افزایش بهای سایر کالاها نیز شتاب گرفت.

برای تهیه یک شانه تخم‌مرغ، مرغ و یا گوشت منجمد، مردم ساعت‌ها در صف می‌ایستند. تمام آمارها و نشانه‌ها نیز حکایت از وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی در ماه‌های آینده، افزایش بیکاری، گرانی و رکود اقتصادی است.

این که برای تصویب کلیات بودجه مجلس اسلامی جلسه غیرعلنی برگزار می‌کنند و در آخر در میان تمام بحث‌ها و جدل‌ها، کلیات بودجه به دلایل امنیتی تصویب می‌شود، همگی نشانه‌های شرایط بحرانی و حتا فوق بحرانی جمهوری اسلامی است. نمایندگان مجلس اسلامی تصویب بودجه‌ای که بخش اعظم منابع‌اش را کارگران تامین می‌کنند و در واقع متعلق به تمام کارگران و زحمتکشان است، با غیرعلنی کردن جلسه از چشم آن‌ها پنهان می‌کنند!!

دلیل آن البته روشن است، بودجه سال ۹۸، بیان روشن ورشکستگی جمهوری اسلامی است. بودجه‌ای که بخش مهمی از آن با درآمدهای خیالی و موهوم تامین شده و به قول صادقی نماینده مجلس اسلامی و به نقل از مرکز

در صفحه ۷

کار - نان - آزادی



حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم




تنها راه مبارزه با دروغ و فساد سیستماتیک، سرنگونی رژیم است

رژیم نیز حضور داشتند. گویا قرار است طبق این "مواضع و رویکردهای جدید"، "یک حرکت عظیم و مؤثر در حوزه امر به معروف و نهی از منکر" انجام شود. جنتی که در دو دهه گذشته مسئولیت این ستاد را بر عهده داشته است، در این نشست "رهنمود"هایی داد که به سرتیتر اخبار تبدیل گشت. یکی از آنها، برخورد به "دروغ‌گویی برخی مسئولان به مردم" بود. این آخوند متحجر که خود از دروغ‌گویان بزرگ رژیم است، در همین جمله دروغ بزرگ دیگری را بر زبان می‌آورد و آن انتساب "دروغ‌گویی" به "برخی مسئولان" است. در حالی که از امور روزمره مسئولان رژیم، از بالا تا پایین، اشاعه دروغ است. از دروغ‌هایی که تحت عنوان آمار منتشر می‌کنند گرفته تا وارونه‌نمایی‌ها و وعده‌های پوچی که چپ و راست به مردمی می‌دهند که اکنون تحت شدیدترین تنگنای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روزگار سپری می‌کنند. در اثبات کذب این گزاره کافی است عملکرد و سخنان دو تن از سران اصلی رژیم را مرور کوتاهی بکنیم. یکی از مسئولان، رهبر جمهوری اسلامی، خامنه‌ای است. او که در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی از سران اصلی رژیم بوده است، هیچ‌گاه از وارونه‌نمایی وضعیت کشور بازمانده است. از موارد اخیر، سخنان وی در مورد نشست ورشو بود که مدعی شد همه مشکلات کشور "قابل حل" است. ادعایی که بارها و بارها بر زبان آورده است، بی آن که توضیح دهد اگر این مشکلات "قابل حل" هستند، چرا با گذشت چهار دهه نه تنها "حل" نشده‌اند، بلکه به جای کاهش، روز به روز افزایش هم یافته‌اند. البته که در سخنانش می‌کوشد خود را که یکی از مسببان اصلی بحران‌های همه‌جانبه کنونی است، بی‌تقصیر جلوه دهد. ترفندی که نزد مردم خریداری ندارد. مؤسسه گالوپ اخیراً اعلام کرده است طبق یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۸، خامنه‌ای از نظر مردم بی‌توجه‌ترین رهبر نسبت به وضعیت معیشت مردم کشورش است و در میان ۲۰۹ کشور، رتبه ۲۰۹ را به نام خود ثبت کرده است.

روحانی یکی دیگر از "برخی" مسئولین است که مردم در تظاهرات خود علیه او شعار می‌دهند: "روحانی دروغگو، کلید تدبیرت کو". در حالی که یکی از وعده‌های انتخاباتی روحانی در دور اول، رفاه مردم بود، امروز پس از گذشت تقریباً ۶ سال از دوران ریاست جمهوری‌اش، نه تنها رفاه

مردم تأمین نشده بلکه وضعیت معیشتی آنان روز به روز وخیم‌تر گشته است. گرچه در ماه‌های اخیر، روحانی و سایر مسئولان، این امر را به "تحریم‌ها" نسبت می‌دهند، اما خیزش توده‌ای سراسری مردم در دی ماه سال گذشته، یعنی پیش از تحریم‌ها، اصولاً در اعتراض به گرانی و وضعیت بد معیشتی شکل گرفته بود. اعتراضاتی که بی‌اعتباری و کذب این ادعاها را به روشنی به اثبات می‌رسانند. از دروغ‌های متاخرتر روحانی ادعای وی در مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب است. وی در این مراسم مدعی شد: "امروز در جامعه یک دمکراسی و مردمسالاری به معنای واقعی کلمه وجود دارد." برای محک این ادعا کافی است نگاهی به آمار بازداشت‌ها و دستگیری‌ها و احکام دادگاه‌ها و زندان‌های کشور بیندازیم. زندان‌هایی که امروزه گذشته از شمار بسیار کارگران و دانشجویان و معلمان و جوانان معترض، حتا منتقدین خیرخواه رژیم را نیز در خود جای داده‌اند. اما "رهنمود" دیگر این آخوند مرتجع، محول کردن وظیفه مبارزه با فساد بر عهده کارمندان ادارات است. وی گفته: "کارمندان در ادارات باید این را یاد بگیرند که چنانچه در اداره‌ای رئیس دارد بیت‌المال را حیف‌ومیل می‌کند وظیفه کارمندان است که به وی تذکر بدهند." با این "رهنمود"، وی می‌خواهد چنین وانمود کند گویا صرفاً در برخی "ادارات"، "رؤسای" هستند که فاسدند. و این دروغ بزرگ دیگری است که دبیر شورای نگهبان قانون اساسی و رئیس مجلس خبرگان رژیم می‌کوشد در میان مردم جا بیندازد.

در سالیان اخیر، پرونده بسیاری از فسادهای مالی و رشوه‌خواری و رانت‌خواری سران رژیم بر اثر اختلافات جناحی افشا شده است. عاقبت بسیاری از این افشاگران با آن که وابسته به جناح‌های قدرت یا تحت حمایت آنان بودند، به تشکیل پرونده قضایی و زندان و حبس ختم شده است؛ برخی نیز بر اثر تهدید و فشار گفته‌های خود را پس گرفتند یا اعلام برائت کردند. یکی از موارد اخیر، صحبت‌های محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه رژیم درباره وجود پولشویی گسترده در ایران و ارتباط مقصدان با ارگان‌های قدرتمند در کشور بود. در پی این سخنان، لشگری از نمایندگان مجلس، امامان جمعه و نهادهای زیرمجموعه خامنه‌ای به تکاپو افتادند. از جمله، رئیس قوه قضاییه این سخنان را "فرو کردن خنجر به قلب نظام" خواند و دادستان تهران به وی مهلتی ده

روزه داد تا مستندات خود را به قوه قضاییه ارائه کند. وی به عنوان یک مقام بالای دولتی و حمایت روحانی و کابینه، ناچار شد "پولشویی گسترده در ایران" را منکر شود و آن را به "قاچاق مواد مخدر" تقلیل دهد. اگر سرنوشت وزیر امور خارجه کشور پس از اذعان به فساد آشکار بر همگان چنین است، می‌توان سرنوشت کارمندان بیچاره‌ای را تصور کرد که به مخپله‌اش خطور کند تا به رئیس‌اش در مورد "حیف و میل بیت‌المال"، "تذکر" دهد.

اما حقیقت دیگری را که جنتی می‌کوشد کتمان کند، وجود "فساد گسترده و سیستماتیک" در نظام جمهوری اسلامی است. همان حقیقتی که چند ماه پیش نیز خامنه‌ای "نادرست" خواند و مدعی شد: "امروز، فسادهایی وجود دارد که اگرچه فسادهای بدی نیز هستند ولی فساد به صورت موردی است نه سیستمی."

اگر سران و مسئولان نظام از بالاترین رأس این هرم تا پایین‌ترین پایه‌های آن در فساد، رشوه‌خواری، رانت‌خواری و بسیاری از انواع دیگر فساد مالی دست دارند، چگونه می‌توان این فساد را "موردی" خواند و نه سیستمی؟ سران و مسئولانی متعلق به همه جناح‌های حکومتی و مسئول در تمامی ارگان‌ها از وزارتخانه‌های دولتی گرفته تا مجلس و قوه قضاییه و نهادهای نظامی مانند سپاه و پلیس و حتا خود خامنه‌ای و افراد منصوب وی. این بیماری چنان ارکان رژیم را دربر گرفته که در کارزار انتخاباتی سال ۹۶، هر چهار نامزد مورد تأیید شورای نگهبان، یعنی اسحاق جهانگیری، حسن روحانی، محمدباقر قالیباف و ابراهیم رئیسی به درستی یکدیگر را به صراحت به فساد متهم کردند. در شرایطی که تمامی ارگان‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی رژیم آلوده به فسادند و هر از گاهی پرونده یکی از آنها به سرتیتر اخبار بدل می‌گردد، چگونه می‌توان فساد را "سیستمی" ندانست؟ در سالیان اخیر کم نبودند پرونده‌های فساد در شهرداری‌ها، تأمین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی، وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و کلیه نهادهای نظامی و اقتصادی رژیم که از پرده برون افتادند. ساختار این رژیم چنان فاسد و فسادپرور است که حتا در بسیاری از ادارات، کارمندان عادی نیز تنها پس از دریافت رشوه حاضرند به وظیفه اداری خود عمل کنند. تفاوت تنها در میزان رشوه است. هر چه پست و مقام در سلسله مراتب اداری بالاتر باشد، مبلغ رشوه افزایش می‌یابد تا جایی که در رأس این هرم فاسد، مبالغ به میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار بالغ می‌شود. میلیارد‌ها دلار چپاولی که حتا پس از افشاگری‌ها و "پیگیری‌های" به ظاهر

تنها راه مبارزه با دروغ و فساد سیستماتیک، سرنگونی رژیم است

قضایی، ماه‌ها و سال‌ها همچنان در راهروها و کشورهای قوه قضاییه سرگردان می‌مانند. گاهی نیز بر اثر اعتراضات و فشار افکار عمومی، برحسب انتخاب‌های جناحی و شرایط سیاسی، چند مهره کوچک محاکمه می‌شوند تا دانه درشت‌ها، پنهان بمانند یا با تنگتر شدن عرصه، با میلیاردها دلار غارت شده به خارج از کشور بگریزند و در آسایش و رفاه به زندگی تنگین خود ادامه دهند. رشومخواری، رانت‌خواری، اختلاس تنها یکی از نمودهای فساد اقتصادی در ایران است. اگر پول‌شویی، قاچاق میلیاردها دلار کالا و جنایتکارانه‌ترین شکل قاچاق یعنی قاچاق مواد مخدر تحت نظارت و با همکاری "برادران قاچاقچی" سپاه، از اشکال "غیررسمی" فساد در ایران هستند، نمودها و اشکال قانونی و رسمی متنوع نیز در ایران کم نیستند، از جمله مؤسسات اعتباری که تحت نظر نهادهای دولتی و به پشتوانه ارتباطات سیاسی در سال‌های گذشته پدید آمدند و پس‌اندازهای جمعی از مردم را به جیب ریختند و اکنون گروهی با نام "مال‌باخته" را به جمع معترضان به رژیم افزوده‌اند. فساد اقتصادی تنها یک جنبه از فساد رایج در ایران است. فساد سیاسی و زدبوندها در دایره قدرت و قدرتمداران جهت دستیابی به پست‌ها و مقامات اداری و سیاسی و سوءاستفاده از این پست‌ها در جهت اعمال نفوذ سیاسی و بر خورداری از مزایای مالی کلان از جنبه‌های دیگر فساد رایج در ایران است.

روحانی، پس از حمله جناح مقابل به وزیر امور خارجه‌اش به خاطر اشاره به پولشویی گسترده در ایران، اعلام کرد: "شما به من نشان دهید یک کشور در دنیا هست که در آن پولشویی انجام نمی‌گیرد... فساد، مواد مخدر و جنس تقلبی در آن نیست." این تنها بخشی از حقیقت است. در معدود کشورهایی

از جهان ابعاد فساد اقتصادی و سیاسی به ابعاد و گسترده‌گی آن در ایران است. ایران سال‌هاست که در رده‌بندی سازمان شفافیت بین‌المللی در رده‌های آخر جدول قرار می‌گیرد. این رده‌بندی نیز با وجود تمام اشکالات یا انتقاداتی که ممکن است بر آن وارد باشد، با مقایسه کشورها، نشان می‌دهد گستردگی فساد در هر کشور با میزان آزادی‌های سیاسی رابطه مستقیم دارد. آزادی احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات، وجود قوانین پیشگیرانه و مجازات‌گرانه و نهادهای نظارتی مستقل از جمله عواملی هستند که می‌توانند در مهار فساد نقش مؤثری ایفا کنند. یعنی درست همان عوامل محدودکننده‌ای که در ایران وجود ندارند، اما عوامل تشدیدکننده مانند استبداد آن هم از نوع مذهبی، انحصاری بودن قدرت، دسترسی انحصاری به ثروت، زدبوندهای سیاسی و اقتصادی به وفور یافت می‌شود. نتیجه آن است که در جمهوری اسلامی از رهبر گرفته تا سران قوه مجریه و مجلس و قوه قضاییه و تمامی ارگان‌های حکومتی و دولتی با دست باز و فراغ بال کامل و بی‌هراس از لزوم پاسخگویی، به چپاول و غارت ثروتی مشغول‌اند که ثمره دسترنج میلیون‌ها کارگر و زحمتکش است بی آن که بخش کثیری از آنان حتا سهم بخور و نمیری از آن نصیب‌شان شود. تشتت رسوایی رژیم در زمینه فساد سیستماتیک و فراگیر موجود در رژیم جمهوری اسلامی چنان از بام فروافتاده که انکارهای مکرر سران رژیم هیچ خریداری نزد مردم نمی‌یابند. توده‌های کارگر و زحمتکش، امروزه پس از چهل سال، بیش از هر زمان دیگر دریافته‌اند فساد سیستماتیک جمهوری اسلامی مهارناپذیر و درمان‌ناپذیر است و راه مبارزه با آن نه "تذکر" به دزد قدرتمدار، بلکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

انقلاب تنها راه برای پایان فاجعه اقتصادی

قطع امید می‌کنند. یعنی نه اصول‌گرا و اصلاح‌طلب می‌شناسند و نه به مجلس و دولت اهمیت می‌دهند. از این جهت انتخابات از معنا تهی می‌شود. ما باید توجه کنیم، دولت به لحاظ درآمدی با مشکلات جدی روبرو است و ممکن است به‌خاطر فشارها وا برود؛ شاید اصلاً روحانی دوام نیاورد...". او در جای دیگری در این میزگرد تاکید می‌کند: "من همچنان می‌گویم مشکل مردم قانون خواهد بود آن‌ها سال آینده مسأله معیشت دارند". و سپس در پاسخ به تاجزاده که از او می‌پرسد: "در چنین شرایطی شورای نگهبان به اصطلاح فتنه‌گران را (برای انتخابات مجلس) تأیید می‌کند یا خیر؟" و حجاریان به‌درستی می‌گوید: "قطعاً مدیریت اوضاع را به اصلاح‌طلبان اصیل و فتنه‌گران نمی‌سپارند". او در واقع با این جمله آخر اعتراف می‌کند جمهوری اسلامی اصلاح‌پذیر نیست و تنها راه جمهوری اسلامی برای بقا و مقابله با خشم در حال فوران توده‌ها، بهره‌گیری از تفنگ و زندان و دستگاه قهریه علیه توده‌هاست و تنها راه توده‌ها نیز انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی بر خلاف سال‌های اول برقراری حکومت اسلامی امروز با توده‌هایی روبروست که به شدت از حاکمیت کنونی متنفر هستند، توده‌هایی که دیگر هیچ شعار و جنجال و هیاهویی نمی‌تواند در آن‌ها توهمی در ماهیت تمامی جناح‌های جمهوری اسلامی از "اصولگرا" تا "اصلاح‌طلب" و تا نظامیان آدمکش ایجاد کند. جمهوری اسلامی امروز با طبقه کارگری روبروست که در کارخانه‌ها و خیابان شعار شوراها و حکومت شورایی را سر داده و با وضعیت سیاسی طبقه کارگر در چهل سال پیش غیرقابل مقایسه است. با معلمان، دانشجویان و زنانی روبروست که هم‌صدا با کارگران شعار شوراها را سر داده و به آگاهی‌های بسیاری از ریشه مصیبت‌های جاری رسیده‌اند. کارگران و زحمتکشانی که راه رهایی را در پیوند با یکدیگر یافته‌اند. کارگران و زحمتکشانی که بدون هیچ تردیدی تنها راه رهایی‌شان از فقر، سرکوب، تحقیر و تمامی نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انقلاب است. انقلابی با پرچم حکومت شورایی.



از خواست سندیکاهای کارگری برای افزایش حداقل دستمزد حمایت کنیم

کوتاه نیابند. همه این‌ها دست به یکی کرده‌اند تا بار دیگر یک نمایش مضحک و تکراری را روی صحنه بزنند. و در پایان آن با افزایش درصد ناچیزی به حداقل دستمزد، طبقه کارگر را همچنان چند برابر زیر خط فقر نگاه دارند و فقر و فلاکت دهشتناکتری را بر کارگران تحمیل کنند. این شیوه کار همیشگی "شورای عالی کار" و کمیته دستمزد وابسته به آن بوده است. "تجربه کارگران از زمان تشکیل به اصطلاح شورای عالی کار تاکنون نشان داده است که این شورا و کمیته مزد وابسته به آن وظیفه خود را تامین رضایت کارفرمایان و دولت سرمایه‌داری حامی آن‌ها می‌دانند و در نتیجه تصمیم و اراده دولت و کارفرماها به کارگران تحمیل می‌شود"^(۱). این نگاه رادیکال امضاکندگان بیانیه دستمزد ۹۸ در مورد "شورای عالی کار" و مکانیزم تعیین حداقل دستمزد، یکی از نکات مهم بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ است.

بیانیه مشترک تعیین دستمزد ۹۸، ضمن اشاره به گرانی فلج‌کننده و پایین بودن سطح دستمزدها که حتی برای تامین یک زندگی حداقلی هم کفایت نمی‌کند و با افساء کارنامه "شورای عالی کار" به عنوان مرجع تعیین حداقل دستمزد و ذکر این واقعیت تلخ که مزد اکثریت قریب به اتفاق کارگران، به مراتب از خط فقر پایین‌تر است، بر سینه "مرجع" تعیین حداقل دستمزد طبقه سرمایه‌دار حاکم دست رد می‌زند و بر این نکته تاکید می‌کند که یگانه مرجع صلاحیت‌دار تعیین مزد، خود کارگران و نمایندگان منتخب آن‌ها هستند. بیانیه با اشاره به فقر گسترده در میان کارگران، خواهان افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر می‌شود و این یکی دیگر از نکات مهم و محوری بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ است. افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر یکی از خواست‌های اصلی کارگران است که دست کم در یک دهه اخیر، هر سال توسط بخش پیشرو طبقه کارگر مطرح شده است. طرح این خواست راه مانور سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را در بازی با ارقام و بازی های "شورای عالی کار" تا حدودی می‌بندد. مستقل از این‌که نرخ تورم واقعی چند درصد افزایش یافته یا نرخ رسمی تورمی که توسط بانک مرکزی و مرکز آمار اعلام می‌شود چقدر باشد، افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر، می‌تواند حداقل نیازهای زندگی یک خانوار کارگری را در شرایط حاضر تامین کند. بدیهی‌ست که هر قدر این مزد بالاتر و بیشتر از خط فقر باشد، سطح معیشت و رفاه نسبی کارگران هم (البته در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم) بهتر و مناسب‌تر خواهد بود و برعکس. تاکنون چنین مرسوم بوده است که کارفرمایان و دولت حامی و کارگزاران حامی آن‌ها در "شورای عالی کار"، پیوسته با استناد به ارقام غیرواقعی نرخ تورم که همواره پایین‌تر از رقم واقعی اعلام می‌شود، میزان حداقل دستمزد را تعیین کرده‌اند. آن‌گاه ادعا شده دستمزدها به میزان نرخ تورم، گاه ادعا شده

بیشتر از نرخ تورم افزایش داده شده است. خواست افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر، موضوع تعیین حداقل دستمزد را از این چرخه معیوب خارج و تلاش و تقلب و تاکتیک عوام‌فریبانه طبقه حاکم و عمال آن را خنثا می‌کند و این نکته مهم و محوری دیگر بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ است.

در حال حاضر در حالی که قیمت تمام کالاها در طول یک سال اخیر از خوراکی‌ها گرفته تا پوشاک و لوازم خانگی و مسکن و خدمات و غیره دو تا سه برابر افزایش یافته و اکنون در آستانه نوزد بار دیگر بطور جهشی در حال افزایش است، دولت درصدد آن است که حداقل دستمزد را حدود ۲۰ درصد افزایش دهد که در این صورت حداقل دستمزد از یک میلیون و ۱۱۱ هزار تومان به حدود یک میلیون و ۳۴۰ هزار تومان خواهد رسید. این در واقع ادامه همان روندی است که حداقل دستمزد را در حد یک پنجم الی یک چهارم خط فقر نگاه داشته و نگاه می‌دارد. بدیهی است که با افزایش ۲۰ درصدی دستمزدهای اسمی نه فقط هیچ مشکلی از کارگران حل نمی‌شود بلکه فقر و گرسنگی در میان آن‌ها بیش از پیش تشدید و روند تباہی زندگی خانوارهای کارگری بیشتر از گذشته تشدید و تسریع می‌شود. بحث افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزد در حالی مطرح می‌شود که حتی طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی هزینه ماهانه یک خانوار شهری ۳/۲۸ نفره در سال ۹۶، سه میلیون و پانصد هزار تومان و برای یک خانوار ۴ نفره، ۴ میلیون و دویست و هفتاد هزار تومان بوده است. حال اگر نرخ تورم در سال ۹۷ را با اغماض بسیار و بر طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول ۳۰ درصد و در سال ۹۸ حدود ۳۴ درصد در نظر بگیریم - که البته در هر دو مورد نرخ تورم بسیار بیشتر از این ارقام است - هزینه ماهانه یک خانوار ۴ نفره در سال ۹۷ حدود ۵ میلیون و پانصد هزار تومان در سال ۹۸، بیش از ۷ میلیون تومان می‌شود. بیانیه مشترک مزد ۹۸، با تاکید بر همین آمار رسمی خواهان ۷ میلیون تومان به عنوان حداقل دستمزدهای کارگری شده است، که هم یک خواست منطقی‌ست و هم با شرایط معیشتی و هزینه‌های زندگی خانوایی دارد. بیان صریح و روشن مبلغ حداقل دستمزد، یکی دیگر از نکات مهم و محوری "بیانیه مشترک" است. "بیانیه مشترک" نه فقط به روشنی خواست طبقه کارگر را فرموله و بیان می‌کند، بلکه در عین حال دکان دو نیش تمام کارگزاران سرمایه بویژه "اقتصاددان"هایی که به مذاکرات در "شورای عالی کار" و معجزات آن چشم دوخته و با نام کارگر، مستقیم و غیرمستقیم از سرمایه‌دار و دستمزدهای زیر خط فقر دفاع می‌کنند، تخته می‌کند. برخی از این اقتصاددان‌ها با این بهانه که افزایش حداقل دستمزد، موجب افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم می‌شود، آب به آسیاب طبقه حاکم می‌ریزند و در چشم کارگران خاک می‌پاشند.

بیانیه مشترک دستمزد ۹۸، با این قماش افراد که در واقع ایده‌ها و نظرات کارفرمایان و مقامات دولتی یا اقتصاددان‌های مدافع منافع سرمایه‌داران را تکرار می‌کنند تعیین تکلیف می‌کند. برخی دیگر از این اقتصاددان‌ها سعی می‌کنند خط فقر را کمتر از رقم واقعی جلوه دهند و بیشرمانه کارگران را به "جعل" ارقام و "خودنمایی" متهم می‌کنند. این تیپ اقتصاددان‌ها بر این تصورند که فقط آنچه را که آن‌ها محاسبه می‌کنند درست است و کارگران چون درس اقتصاد دانشگاهی نخوانده‌اند، وقتی که می‌گویند خط فقر بر پایه داده‌های موجود، ۷ میلیون تومان است، اظهار نظر آن‌ها "از خط دانش اقتصادی خارج است". این قماش اقتصاددان‌ها که خیالات خود را به کارگران نسبت می‌دهند بر این تصور پوچ‌اند که گویا کارگران پیشرو و از جمله کارگران متشکل در دو سندیکای کارگران شرکت واحد و شرکت نیشکر هفت‌تپه، بخاطر آن‌که دیگران برای‌شان "دست بزنند" و خودشان وانمود کنند که "دلسوزتر" و "انقلابی‌تر" اند، رقم ۷ میلیون تومان را به عنوان هزینه ماهانه یک خانوار ۴ نفره مطرح می‌کنند که به زعم آن‌ها خواستی "غیرعلمی" و "خودنماییانه" است!

حقیقتاً تنزل دادن خواست مبرم افزایش حداقل دستمزد که یک مساله حیاتی برای کارگران است، به موضوعاتی در حد "خودنمایی" و "دست زدن" و این اباطیل، آیا جز مخالفت آشکار با خواست کارگران و دفاع آشکارتر از منافع سرمایه‌داران است؟ آیا همین یک موضوع، ذهن محدودنگر آلوده به تفرعن روشنفکر بی‌ربط به طبقه کارگر که مسائل و معضلات کارگری را از بالا و از عینک دود گرفته خود می‌بیند، ثابت نمی‌کند. "اقتصاددان"های با "علم" و "دانش"ی از این قبیل مانند همه سرمایه‌داران درست زمانی که بحث افزایش دستمزد به میان می‌آید، با هزار و یک بهانه با آن مخالفت می‌کنند و در بزنگاه تعیین حداقل دستمزد، به یاد "کل" توان اقتصادی می‌افتند و حرف سرمایه‌داران را با لهجه خود تکرار می‌کنند. همه‌ی ما با این "استدلال" رایج سرمایه‌داران (و دولت آن‌ها) که اوضاع اقتصادی خراب است و افزایش دستمزد از توان‌شان خارج است و انواع دیگری از بهانه‌های مشابه این آشنا هستیم. لازم نیست که حتماً اقتصاد دانشگاهی خوانده باشی تا بفهمی که یکی از خصوصیات و مشخصه‌های مهم تمام سرمایه‌داران این است که تا جایی که بتوانند از افزایش دستمزدها خودداری می‌کنند. حتی سعی می‌کنند دستمزدها را کاهش دهند. آن‌ها همواره سعی می‌کنند بخش هر چه بیشتر از ارزش اضافه‌ای را که کارگر آفریده برابند و سهم ناچیزتری را به کارگر اختصاص دهند. بدین منظور از هرگونه خدعه و نیرنگ و قانون و ژاندارم و دادگاه و زندان و هرگونه ابزاری که دولت در اختیار آن‌ها گذاشته و همچنین از "علم" و "دانش" اقتصاددان‌های بورژوا نیز استفاده می‌کنند. بیانیه مشترک مزد ۹۸، پاسخ گوینده و صریحی است به این گونه اقتصاددان‌ها که فهم و دانش و تجربه عملی در زندگی روزمره کارگران را دست کم گرفته‌اند و این نکته مهم و محوری دیگر بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ است.

از خواست سندیکاها کارگری برای افزایش حداقل دستمزد حمایت کنیم

و اما نکته بسیار مهم دیگری که بیانیه مشترک روی آن مکتب کرده است، تاکید بر ضرورت مبارزه همه جانبه برای تحقق این خواست است. امضا کنندگان بیانیه، افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر را در گرو اتحاد و همبستگی و مبارزه خستگی ناپذیر کارگران می‌دانند. بدون یک مبارزه جدی و همه جانبه، کارگران از دستمزدهای زیر خط فقر رها نمی‌شوند و درست در همین رابطه است که در بیانیه مشترک چنین تاکید شده است "افزایش حداقل دستمزد کارگران به بالاتر از خط فقر و به مزدی در خور یک زندگی عادی و متوسط، فقط و فقط با همت و مبارزه خستگی‌ناپذیر خود کارگران و سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری میسر می‌شود"^(۱).

پشتیبانی از بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ و خواست افزایش دستمزد به بالای خط فقر و رقم ۷ میلیون تومان، نه فقط از این بابت که نیاز حیاتی و میرم و خواست طبقه کارگر ایران را بیان کرده ضروری است و حول آن باید مبارزه همه جانبه‌ای را علیه طبقه حاکم سازمان داد، بلکه همچنین بخاطر تقویت تشکل‌های واقعی و مستقل کارگری و منفرد کردن کارگزاران و سخنگویان آشکار و نهان بورژوازی مخالف این خواست نیز ضروری است. سازمان فدائیان (اقلیت) از بیانیه مشترک دستمزد ۹۸ با امضاء سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و گروه اتحاد بازنشستگان و خواست افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر حمایت می‌کند "ما از همه کارگران و فعالان کارگری و همه سازمان‌های مدافع حقوق کارگران می‌خواهیم تا از حداقل دستمزد به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ پشتیبانی کنند و با روشنگری و کار توضیحی برای مردم حقانیت این خواست را به پیش برند. طرح این خواست و مبارزه برای پیشبرد آن به روش‌های مختلف از نظر اقتصادی و معیشتی و مقابله با فقر سیاه تحمیل شده بر کارگران حائز اهمیت بسیار است برای کارگران در مقابل شرایط خوارکننده موجود، تلاشی مصممانه برای دستیابی به حقوق خود به لحاظ اجتماعی و انسانی نیز دارای ضرورت و اهمیت درجه اول است"^(۲).

طبقه کارگر ایران مادام که هنوز قدرت سیاسی را به چنگ درنیآورده است، برای بهبود شرایط زندگی و معیشت خود و برای افزایش دستمزد، راه دیگری ندارد جز آن‌که مبارزات متحدانه‌ای را علیه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها سازمان دهد. تجربه حاکمیت ارتجاع اسلامی و رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نشان داده است که در ۴۰ سال گذشته، فاصله میان دستمزد ها و هزینه ها پیوسته زیاد تر شده است. شکاف میان حداقل دستمزدهای کارگری در حال حاضر و خواست کارگران که در "بیانیه مشترک

اطلاعیه مهم تلویزیون دموکراسی شورایی

رفقا، دوستان، همراهان گرامی!

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی komalaTV/shoraTV پخش خواهد شد.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی komalaTV/shoraTV بدین قرار می‌باشد:

ماهواره یاهست
satellite yahsat
فرکانس: ۱۱۹۵۷
frequency 11957
سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
symbol rate 27480
پولاریزاسیون عمودی
Polarization vertical

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی در روزهای هفته بدین قرار است:

روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت ۳۰:۲۱ تا ۳۰:۲۳ و روز شنبه از ساعت ۳۰:۲۱ تا ۳۰:۲۲

بازپخش برنامه‌های دموکراسی شورایی در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه و شنبه و در ساعات ذیل خواهد بود:

۳۰:۳۰ تا ۳۰:۵ بامداد

۳۰:۹ صبح تا ۳۰:۱۱ صبح

۳۰:۱۵ بعدازظهر تا ۳۰:۱۷ بعدازظهر

روز یکشنبه نیز باز پخش برنامه‌های دموکراسی شورایی از این قرار است:

۳۰:۳ الی ۳۰:۴ بامداد

۳۰:۹ صبح تا ۳۰:۱۰ صبح

۳۰:۱۵ بعدازظهر تا ۳۰:۱۶ بعدازظهر

لازم به توضیح است که پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بر روی تلویزیون دیدگاه تا پایان ماه فوریه به روال سابق ادامه خواهد داشت.

آخرین برنامه ما بر روی تلویزیون دیدگاه چهارشنبه ۲۷ فوریه برابر با ۸ اسفند پخش خواهد شد و بازپخش آن بر روی همین شبکه پنج‌شنبه ۲۸ فوریه برابر با ۹ اسفند خواهد بود.

تلویزیون دموکراسی شورایی
اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ۱۳۹۷

دیگری وجود ندارد.

زیر نویس:

۱ و ۲ و ۳ - بیانیه مشترک سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری و بازنشستگان، در مورد تعیین دستمزد سال ۱۳۹۸ - اول اسفند ۱۳۹۷.

دستمزد ۹۸ بیان و برآن تأکید شده بسیار عمیق و وحشتناک است. برای پرکردن این شکاف عمیق، برای برون رفت از فقر و گرسنگی، برای رهایی از شر تمام بدبختی‌ها و مصائب فزاینده و برای رسیدن به رفاه و آسایش و آزادی، جز تشدید مبارزه و براندازی نظامی که بنیادش بر ظلم و ستم و استثمار استوار است، هیچ راه

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۸۱۳) در تاریخ

۲۰ اسفند ۹۷ منتشر می شود

از خواست سندیکاهای کارگری برای افزایش حداقل دستمزد حمایت کنیم

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://www.karfadaianaghaliyat.com)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 812 February 2019

حکومتی راه یافته است. مجموعه‌ای از کارگزاران حکومتی، نمایش تکراری سال‌های گذشته در مورد تعیین حداقل دستمزد را آغاز کرده‌اند. خانه کارگر و شوراها اسلامی کار، به روال همیشه روی "شورای عالی کار" و کمیته دستمزد و کم و کیف جلسات آن متمرکز شده و در اطراف به اصطلاح سه‌جانبه‌گرایی و این‌که در شورای عالی کار چه خواهند کرد، یک ریز حرف می‌زنند و تبلیغ می‌کنند. بحث‌های قلابی و فرمال و داستان چانه‌زنی به اصطلاح نمایندگان کارگران با سرمایه‌داران در حال تکرار شدن است. "اقتصاددان‌ها" و "کارشناسان حوزه کار" حکومتی نیز در دایره بسته مکانیزم مرسوم تاکنونی تعیین حداقل دستمزد که فاصله وحشتناک دستمزدهای واقعی و هزینه‌ها را رقم زده است، می‌چرخند و در بهترین حالت به این باصطلاح نمایندگان توصیه می‌کنند در مقابل طرف مقابل

در صفحه ۸

بیانیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و گروه اتحاد بازنشستگان در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۹۸، روز اول اسفند ۹۷ انتشار یافت. این بیانیه که خواست عمومی کارگران در مورد حداقل دستمزد را بازتاب می‌دهد و برخاسته از شرایط اقتصادی وخامت باریست که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده، حاوی نکات جالب توجه و محورهای بسیار مهمی است که قبل از هر چیز جایگاه رشد یافته جنبش کارگری را بازتاب می‌دهد و جا دارد مورد واکاوی و حمایت همه‌جانبه قرار گیرد.

مطابق روال معمول چند سال گذشته با فرا رسیدن اسفندماه، بحث تعیین حداقل دستمزد و چند و چون اضافه شدن آن، به رسانه‌های



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.